

ترجمه و ویرایش (۶)

1. By collecting things, man can give free rein to his inherent avarice. 2. Whether the desire to collect is inborn or not, is not clear. 3. At any rate, it makes its appearance very early in life. 4. Hardly a little boy is to be found who does not collect something: marbles, stamps, coins, cheese labels or birds' eggs. 5. Children are concerned not so much with the quality of the things they gather, as with the number. 6. They will proudly tell you they have 4876 stamps and go on counting and re-counting them, like a miser going through his hoard. 7. They engage in a primitive kind of barter and drive hard bargains: two match-boxes equal four stamps and so on. 8. Most of us grow out of this tendency. 9. Those who do not, become obsessed with their collections and throughout their lives go on adding to them relentlessly; classifying them scientifically; and boring their friends with long accounts of their progress. 10. Those few who have made a successful job of collecting money, find new and exciting toys to buy: expensive antiques, rare pictures, and autograph manuscripts replace the tin soldires and cigarette-cards of their childhood.

ترجمه دانشجوی رشته ترجمه

۱. انسان با گردآوری چیزها به راحتی می‌تواند طمع ذاتی خود را کنترل کند. ۲. اینکه تمایل به گردآوری فطری است یا خیر، مشخص نیست. ۳. در هر صورت، بسیار زود در زندگی ظاهر می‌شود. ۴. به ندرت پسر کوچکی را می‌توان یافت که چیزی را جمع‌آوری نکند، همانند: تپله، تمبر، سکه، برچسب پنیر یا تخم پرندگان. ۵. کودکان علاقه‌ای زیاد به کیفیت چیزی که جمع می‌کنند، ندارند. به تعداد توجه بیشتری دارند. ۶. آنها با افتخار به شما خواهند گفت که ۴۸۷۶ تمبر دارند و مثل فردی بخیل که اندوخته‌اش را اشمارش می‌کند تمبرها را چند بار می‌شمرند. ۷. کودکان با روشی ابتدایی به دادوستد می‌پردازند و تمایل بسیاری به چانه زدن دارند؛ دو جعبه کبریت برابر است با چهار تمبر و غیره. ۸. در اکثر ما این میل متوقف شده است (اکثر ما بزرگتر از آن هستیم که این تمایل را داشته باشیم). ۹. آن افراد که اینگونه نیستند، با مجموعه خود محاصره می‌شوند و به‌طور مداوم در سراسر زندگی به آن می‌افزایند؛ مجموعه‌شان را طبقه‌بندی علمی می‌کنند؛ و در مورد روند پیشرفت خود، توضیحات مفصل به دوستانشان می‌دهند و آنها را اکسل می‌کنند. ۱۰. آن تعداد معدود افراد، که حرفه موفقیت‌آمیزی دارند و به جمع‌آوری پول می‌پردازند، سرگرمی‌های مهیج و جدیدی را می‌یابند و می‌خرند، همانند عتیقه‌های گرانقیمت، تابلوهای نایاب، دستخط‌های خود تصنیف‌کننده، و اینها را با سربازان حلبی و مقواهای سیگار که در دوران کودکی جمع

11. The desire to amass objects is not to be found in individuals only. 12. It expresses itself on a national scale. 13. There can hardly be a great city in the world which does not pride itself in its museums, art galleries and libraries. 14. Here the business becomes very complicated indeed, for it involves obtaining trains and ships for science museums; dinosaurs and fossils for natural history museums; panthers and tropical fish for zoos and aquariums. 15. Even quite small towns have their museums in which to house the dusty relics, bones and arrow-heads that have been excavated from surrounding fields.

16. People who claim that they never collect anything, often have the biggest collections of all. 17. Tucked away in the dark recesses of their houses, in the attics and cellars, there are masses of junk which they would never dream of throwing away. 18. You never know when it will come in handy, they say as they relegate the broken chair to the attic. 19. And so the collection grows. 20. Tattered, moth-eaten umbrellas, hats, coats, and photographs all find their way there, to join the ancient gramophones and chandeliers. 21. Everything that goes up must come down, or so the saying goes. 22. But in this case it does not apply. 23. Whatever goes up into the attic stays there. 24. That broken chair seldom, if ever, comes in handy.

کردند، جایگزین می‌کنند.

۱۱. تمایل به گردآوری اشیاء، فقط در هر شخص یافت نمی‌شود. ۱۲. بلکه در هر ملیت و قومی نمایان می‌شود. ۱۳. به ندرت می‌توان شهر بزرگی را در جهان یافت که موزه‌ها، گالری‌های هنر و کتابخانه‌های آن باعث افتخار آن شهر نباشند. ۱۴. به راستی که تجارت در این شهرها بسیار مشکل است، زیرا مستلزم فراهم آوردن قطار و کشتی برای موزه‌های علمی، دایناسور و فسیل برای موزه‌های تاریخ طبیعی، پلنگ برای باغ وحش و ماهی گرمسیری برای آکواریوم است. ۱۵. حتی شهرهای بسیار کوچک موزه‌هایی دارند که در آنها، آثار زیر خاکی، استخوان و سرنیزه‌هایی وجود دارد که در حفاری زمین‌های اطراف به دست آمده است.

۱۶. مردمی که ادعا می‌کنند هرگز چیزی را جمع‌آوری نمی‌کنند، اغلب بزرگترین مجموعه‌ها را دارند. ۱۷. این افراد در گوشه‌های تاریک منازلشان، در اتاقهای زیر شیروانی و زیر زمین، انبوهی خرده‌ریز دارند که هرگز تصمیم ندارند آنها را دور بریزند. ۱۸. آنها هنگامی که صندلی شکسته‌ای را به اتاق زیر شیروانی پرتاب می‌کنند، می‌گویند: "هرگز نمی‌دانید چه زمانی آن به درد خواهد خورد." ۱۹. و به این صورت مجموعه زیاد می‌شود. ۲۰. چترهای بیدزده پاره، کلاه‌ها، کت‌ها، عکس‌ها همه به آن اتاق فرستاده می‌شوند و به گرامافون و لوسترهای قدیمی ملحق می‌شوند. ۲۱. هرچه که بالا می‌رود باید پایین بیاید. ضرب‌المثل اینطور می‌گوید. ۲۲. اما شامل این مورد نمی‌شود، ۲۳. هرچه که بالا می‌رود و داخل اتاق زیر شیروانی می‌شود، آنجا باقی می‌ماند. ۲۴. آن صندلی شکسته، به ندرت مفید واقع می‌شود.

25. Collections, we are told, are useful and instructive. 26. They very often are. 27. But just as frequently this claim is simply a cover for man's irrepressible greed: his innate desire to have, to hold, to count, and rarely to look at.

L. G. Alexander, *Sixty Steps to Précis*, 1974, P. 114.)

۲۵. مجموعه‌ها همانطور که گفتیم بسیار مفید و آموزنده هستند. ۲۷. اما همیشه این ادعا صرفاً سرپوشی برای طمع غیر قابل جلوگیری انسان است. میل ذاتی او برای نگاه داشتن، شمردن و به ندرت مشاهده مجموعه خود.

توضیحات

نویسنده این متن یکی از غرایز طبیعی انسان را با استفاده از کلمات و تعبیراتی بیان کرده که لحنی مبالغه‌آمیز به سخن وی داده و همین مبالغه‌گویی سبک انتقادی نوشته او را دلپذیر ساخته، به نحوی که خواننده از این انتقاد اجتماعی رنجش خاطری احساس نمی‌کند و حتی بر آنها مهر تأیید هم می‌زند. مترجم ما در برخی موارد مقصود نویسنده را از خلال کلمات او در نیافته و جملات فارسی او نیز از انسجام و استحکام جملات نویسنده برخوردار نیست. اتکای او به فرهنگ دو زبانه، ترجمه تحت‌اللفظی تعبیرات نویسنده و در نتیجه، ساختن برخی ترکیبات نامأنوس فارسی، کم‌توجهی به بار معنایی کلمات و معانی ثانویه، و هم‌نشینی کلمات در جمله، افزوده‌های غیر ضروری و گاهی کم‌دقتی در انتخاب معادل از اعتبار ترجمه وی کاسته است.

لازم به توضیح است که در ترجمه پیشنهادی در مواردی، با توجه به فضای کلی متن، از ترجمه تحت‌اللفظی پرهیز کرده و به جای تعبیرات نویسنده تعبیرات اصطلاحی فارسی آورده‌ایم. به تعبیر دیگر، تعبیرات اصطلاحی را در سطح جمله ترجمه کرده‌ایم. هدف ما نوشتن متنی بوده که ترجمه به نظر نرسد و به نظر برسد که متن مستقیماً به زبان فارسی نوشته شده است. هم‌کوشیده‌ایم تا حد امکان به متن اصلی پایبند بمانیم و هم این نکته را در نظر داشته‌ایم که ترجمه همان روانی و تأثیری را داشته باشد که متن اصلی برای خواننده انگلیسی زبان دارد.

جمله ۱. کلمه *thing* کلمه‌ای پرکاربرد در انگلیسی است. اگر این کلمه را نتوان به "چیز" ترجمه کرد با توجه به متن و مرجعی که به آن اشاره دارد، معادل مناسب برای آن می‌یابیم. در این جمله مترجم قید "به‌راستی" را بی دلیل به متن افزوده و معنی اصطلاح *give free rein to sb/sth* را کاملاً برعکس فهمیده. این اصطلاح در فرهنگ آکسفورد (۱۹۹۵) چنین تعریف شده است:

to give complete freedom of action or expression to sb/sth

یعنی: ۱. دست کسی را کامل در کاری باز گذاشتن، به او آزادی عمل کامل دادن، جلو کسی را کامل باز گذاشتن. ۲. مجال کامل ظهور و بروز و نمایش به چیزی دادن. با توجه به دو تعریف فوق، دو ترجمه

به دست می آید که هر دو پذیرفتنی است: انسان با گردآوری اشیاء به حرص ذاتی خود میدان می دهد؛ انسان با گردآوری اشیاء حرص ذاتی خود را به منصب ظهور می رساند، یا بروز می دهد. در ترجمه پیشنهادی، تفسیر دوم را انتخاب کرده ایم زیرا کلمه appearance در جمله سوم این تفسیر را تأیید می کند.

جمله ۵. در اینجا درک جمله به درک ساخت جمله بستگی دارد:

بیش از آنکه به... به... as with... not so much with...

جمله ۶. فرهنگ لغت *oxford (1995)* معنی miser را چنین نوشته است:

a person who loves wealth and spends as little money as possible

ترکیبات فارسی، زردوست، زرپرست، مال دوست، ثروت پرست، مال پرست، بنده سیم و زر و به قول فرهنگ لغت دهخدا (ذیل مال دوست و در تداول عامه) ممسک و بخیل را می توان معادل آن آورد. در این جمله با توجه به فحوای متن و همنشینی آن با افعال recount, count, و go through و اسم hoard، معادل بخیل و ممسک نایبجاست. زیرا لازمه بخیل بودن شمردن و واری اندوخته نیست، ولی لازمه زراندوزی حساب مال خود را داشتن است.

* go through sth. در فرهنگ *oxford (1995)* دارای شش معنی است که دومین آنها مناسب

اینجاست:

to look at or examine sth carefully.

نگاه کردن یا واری کردن دقیق چیزی، به مثال زیر توجه کنید:

She went through the company's accounts, looking for evidence of fraud.

در جستجوی مدارک کلاهبرداری، حساب های شرکت را واری کرد.

جمله ۷. so on به معنی etc. نیست و همیشه با and به کار می رود و با and so forth به معنی از این

قبیل، امثال اینها، امثالهم و مانند اینهاست:

We discussed everything: when to go, what to see and so on (and so forth)

در ترجمه های خاورشناسان الی آخر را هم در برابر and so on دیده ایم؛ *هكذا* به معنی همچنین

نیز برابر این ترکیب انگلیسی به کار می رود.

جمله ۸. اصطلاح grow out of sth. در فرهنگ *oxford (1995)* به سه معنی به کار رفته است که

معنی دوم آن مناسب جمله است:

to become too old for sth and stop doing it: grow out of children's games

یعنی گذشتن سن از کاری، که قبلاً مناسب آن بود و دست کشیدن از آن کار: گذشتن سن از بازی های کودکان.

به این ترتیب هر دو جمله مترجم کاستی دارد: در جمله اول مفهوم سن و عمر حذف شده و در جمله

دوم مفهوم دست برداشتن از تمبر و قوطی جمع کردن و امثال آن. نداشتن تمایل لازمه انجام ندادن نیست، اما هر دوره‌ای از عمر مقتضی کاری است که در غیر آن دوره معقول و شایسته نیست. جمله ۹. کلمه "روند" افزوده مترجم است. ضمناً ترجمه دوستان را توجه می‌دهم که این کلمه همین سال‌های اخیر در برابر process انگلیسی اختراع شده است و در زبان فارسی صاحب اصل و نه نیست و به قول لغت‌نامه دهخدا (ذیل همین کلمه) به غلط معنی "روال" یافته و "منشی‌ها و نویسندگان عامی در نوشته‌های خود می‌آورند و از آن روش و طریقه اراده می‌کنند". جمله ۱۰. اصطلاح *make + adj + job of sth.* به معنی انجام دادن کار است به همان صفت که در متن اصطلاح آمده است:

You've certainly made an excellent job of the kitchen (eg. decorating it).

جداً که آشپزخانه (مثلاً تزیین آن) را عالی از کار در آورده‌اید.

* "تابلو" کلمه‌ای فرانسوی و پرده نقاشی فارسی آن است.

جمله ۱۱. ساختار فعلی *to be found in a particular place* چنانکه فرهنگ لغت Cobuild (1995) نوشته به معنی آن است که شیء مورد بحث را در آنجا بتوان یافت. این ترکیب با فعل‌های *see* و *hear* هم به کار می‌رود:

Little traffic was to be seen on the streets. رفت و آمد اندکی در خیابان دیده می‌شد.

They are to be found all over the world. در سراسر دنیا می‌توان آنها را یافت.

جمله ۱۲. تبدیل دو جمله ساده به یک جمله مرکب نه تنها ضروری نیست، بلکه بی‌توجهی به سبک سخن نویسنده است.

جمله ۱۴. بار معنایی "become" با "be" تفاوت دارد، و مفهوم تغییر در آن مستتر است. اما "بودن" دارای ثبات است.

* منظور از *business* در اینجا تجارت به معنی عام آن نیست. حرف تعریف *the* آن را معرفی کرده است.

"here" به موزه‌ها، نمایشگاه‌های آثار هنری و کتابخانه‌ها اشاره دارد.

جمله ۱۷. "گوشه‌های تاریک" در برابر یا *dark recesses*، در این جمله معادل فارسی دقیقی نیست، زیرا همانگونه که کاماهای بعد از *house* و قبل از *there* نشان می‌دهد *prep. clause* عبارت مبتدا به حرف اضافه *in* توضیح است برای *dark recesses* در واقع منظور نویسنده از این دو کلمه همان اتاق‌های تنگ و تاریک زیر شیروانی و زیرزمین‌های گود و بی‌نور ساختمانهای اروپایی است که در طول چندین سال حکم انبار لوازم به درد نخورد کهنه و فرسوده هر منزلی را پیدا می‌کند. معادل "سوراخ سنبه" هم نامناسب به نظر نمی‌رسد.

* معادل کلمه *junk* کلماتی چون "خرت و پرت" و "آت و آشغال" است. "خرده‌ریز" که مترجم به کار برده ممکن است قابل استفاده باشد اما آنچه در شمار *junk* قرار می‌گیرد کمتر قابل استفاده است.

جمله ۱۸. "پرتاب کردن" همسنگ فعل *relegate* نیست. در این فعل انگلیسی مفهومی از تنزل جا و مقام و مکان نهفته است که می‌توان آن را با استفاده از پیشوندی چون "فرو" نشان داد؛ بنابراین به فعل‌هایی می‌رسیم چون *fro* انداختن، *fro* افکندن، و *fro* نهادن. ولی در اینجا از این جنبه معنایی صرف نظر می‌کنیم تا به ترجمه‌ای روان‌تر و محاوره‌ای‌تر برسیم.

* ضرب‌المثل "هر چیز که خوار آید یک روز به کار آید" — گرچه نویسنده از ضرب‌المثل استفاده نکرده — شاید بی‌مناسبت نباشد.

جمله ۱۹. یکی از راه‌های معرفه ساختن استفاده از ضمائر شخصی است: حرف تعریف *the* را در جلو کلمه *collection* نباید ندیده گرفت.

* صفت‌های *tattered* و *moth-eaten* همه اسم‌های پس از خود را توصیف می‌کنند؛ اگر این دو صفت را در جلو آخرین اسم بیاوریم از صراحت اشارت‌ش به همه اسمی قبل از آن کاسته‌ایم. برای ترجمه چند اسم متوالی دارای صفات مشترک — برای پرهیز از تکرار صفتی واحد — دست‌کم به دو شیوه می‌توان عمل کرد و یا حتی از هر دو شیوه در کنار هم و در یک جمله استفاده کرد:

۱. استفاده از صفات مترادف مناسب هر اسم: چترهای فرسوده بیدخورده، کت و کلاه‌های کهنه بیدزده، و عکس‌های پرچین و چروک بیدجویده...

۲. استفاده از تغییر ساختار و جمله‌واره‌ای وصفی که همه اسم‌های قبل از خود را در برگیرد: چترهای فرسوده، کت و کلاه‌های کهنه و عکس‌های پرچین و چروک که همه را بید خورده...

این مترادف‌ها با توجه به صفات *damaged, torn, crumpled* انتخاب شده که فرهنگ *Cobuild* (1995) آن را در برابر *tattered* آورده است.

یادآوری: تکرار صفت واحد پس از اسم‌های متوالی در فارسی گاهی بسیار لطیف و حتی ضروری است: پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک. نیز:

خشک‌چوب و خشک‌سیم و خشک‌پوست از کسجا می‌آید این‌ن آوای دوست
* "لوستر" کلمه‌ای فرانسوی است؛ هرچه کلمات اروپایی دخیل در فارسی را کمتر به کار ببریم، جملات ما بیشتر حال و هوای فارسی پیدا می‌کند.

جمله ۲۱. *or so* اصطلاح است، که معمولاً با عدد به کار می‌رود به معنی *approximately*.
* فعل *go* در معنی ثانویه به کار رفته است، برای نقل قول که باید برای رعایت دستور جمله‌نویسی فارسی، آن را به قبل از نقل قول منتقل ساخت. فعل *go* در ترکیبات زیر نیز به همین معنی است:

the story goes; the argument goes

* جمله "We are told" مجهول است؛ رک: ترجمه "جملات مجهول انگلیسی به فارسی"، مجله مترجم، سال پنجم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۷۴، ص ۳۰ به بعد، خاصه ص ۳۹: شیوه سوم؛ "تغییر فعل واژگانی به متضاد آن".

ترجمه پیشنهادی

۱. انسان با گردآوری اشیاء حرص ذاتی خود را بروز می‌دهد. ۲. روشن نیست که میل به گردآوری ذاتی است یا نه. ۳. آنچه مسلم است این است که این میل از همان اوان زندگی ظاهر می‌شود. ۴. کمتر با بچه خردسالی را می‌توان یافت که چیزی جمع‌آوری نکند: تیله، تمبر، سگه، برجسب پنیر یا تخم پرنده. ۵. بچه‌ها بیشتر به کیفیت اشیایی که گرد می‌آورند علاقه‌مندند تا تعداد آنها. ۶. آنان با مباحثات به شما می‌گویند که ۴۸۷۶ تمبر دارند و، مانند زراندوزی که اندوخته‌هایش را به دقت و ارسی می‌کند، مرتب تمبرهای خود را می‌شمارند. ۷. به روش بدوی کالا با کالا معاوضه می‌کند و چانه می‌زند: دو تا قوطی کبریت در ازای چهار تمبر، و امثال آن. ۸. بیشتر ماها با گذشت سن دست از این میل می‌کشیم. ۹. آنان که نمی‌کشند، فکر و ذکرشان گردآورده‌هایشان است و در سراسر زندگی خود بی‌وقفه بر گردآورده‌های خود می‌افزایند؛ آنها را از نظر علمی دسته‌بندی می‌کنند و با شرح طولانی پیشرفت خود دوستانشان را خسته می‌کنند. ۱۰. و معدود افرادی هم که از گردآوری پول موفقیتی به هم رسانده‌اند باز بچه‌های جدید و هیجان‌آور پیدا می‌کنند و می‌خرند: عتیقه‌های گرانها، نقاشی‌های کمیاب و نسخه‌ی دست‌نویس مؤلف، جای سربازان حلبی و ورقه‌های سیگار ایام بچگی‌شان را می‌گیرد.

۱۱. میل به گردآوری اشیاء فقط در افراد دیده نمی‌شود، ۱۲. این میل در سطح ملت‌ها نیز بروز می‌کند. ۱۳. کمتر شهر بزرگی در دنیا هست که به موزه‌هایش، به نمایشگاه‌های آثار هنری و کتابخانه‌هایش ننازد. ۱۴. در اینجا کار گردآوری به راستی صورت بسیار پیچیده‌ای پیدا می‌کند، زیرا مستلزم تهیه کردن قطار و کشتی برای موزه‌ی علوم، دیناسور و فسیل برای موزه‌ی تاریخ طبیعی؛ پلنگ و ماهی گرمسیری برای باغ‌وحش و آکواریوم است. ۱۵. حتی شهرهای بسیار کوچک نیز موزه دارند تا در آنجا دینه‌ها، استخوان‌ها و سرنیزه‌هایی را که از نواحی اطراف با حفاری کشف کرده‌اند، به نمایش بگذارند.

۱۶. افرادی که مدعی‌اند هرگز چیزی جمع نمی‌کنند، اغلب بزرگترین گردآمده‌ها را دارند. ۱۷. در دخمه‌های تاریک‌خانه‌هایشان، یعنی در اتاق زیر شیروانی و زیرزمینی، انبوهی آت‌واشغال جمع کرده‌اند که هیچوقت حتی فکرش را هم نمی‌کنند یک روز آنها را دور بریزند. ۱۸. وقتی که صدلی شکسته را به اتاق زیر شیروانی می‌برند. به خود می‌گویند "شاید یک روزی به درد بخورد." ۱۹. و به این ترتیب گردآمده‌هایشان افزایش می‌یابد. ۲۰. چترهای فرسوده‌ی بیدخورده، کت و کلاه‌های کهنه‌ی بیدزده، و عکس‌های پرچین و چروک بیدجویده، همه از اتاق زیر شیروانی سر در می‌آورند تا به جمع گرامافون‌ها و شمعدان‌های قدیمی چند شاخه به پیوندند. ۲۱. مثلی است که می‌گویند "هرچه بر بالا رود پایین بیاید ناگزیر"، یا قریب به این مضمون. ۲۲. اما این مثل در اینجا مصداق ندارد. ۲۳. هرچه بالا به زیر شیروانی منتقل شود، همانجا می‌ماند. ۲۴. کو که باز آن صدلی شکسته به دردی بخورد! ۲۵. شنیده‌ایم که گردآمده‌ها مفیدند و آموزنده. ۲۶. بسیاری وقت‌ها چنین است. ۲۷. اما بسیاری وقت‌ها هم این ادعا صرفاً روپوشی است برای حرص مهارناپذیر انسان: میل غریزی به داشتن، در اختیار گرفتن، شمردن، و به ندرت، نگریستن.